

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

صمد زابلی

۱۸ دسمبر ۲۰۱۲

سلسله ای از آموختنی های من

(۳)

در بارهٔ لنین

ستالین

ستالین در مجلسی که به یادبود لنین از طرف محصلان ترتیب داده شده بود، صحبت کرد که در آن صفات یک کمونیست انقلابی و یک رهبر واقعی را بیان کرده است. گرچه ستالین این صفات را به لنین متصف می سازد، اما واضح است که هدف او از همه رهبران کمونیست و انقلابی است که باید خود را با چنین صفات و اخلاق انقلابی آراسته بسازند.

شخصیت فوق العاده: کمونیست ها و به خصوص رهبران حزب کمونیست باید شخصیت فوق العاده داشته باشند. باید افراد عادی نباشند. باید به نیازمندی های حزب رسیدگی کنند، ماهیت درونی حزب را بشناسند و چنان در حزب قاطی باشند که تصور شود در همه چیز شریک هستند. رهبر حزب کمونیست باید در مبارزه ترس را نشناسد و با شجاعت تمام حزب را رهبری کند. راه های جدید انقلابی را پیدا کند، جنبش انقلابی را از همان راه های خلاقانه رهبری کند. در انتقاد و انتقاد از خود شجاع باشد. با اختصار، روشنی و واضح برنامه های کاری را تدوین نماید و به تشریح آن بپردازد. در بارهٔ پیچیده ترین قضایا و موضوعات به طور ساده، صریح، مختصر و شجاعانه بنویسد. سست و پوده ننویسد، بلکه از هر واژه و حرف آن باید آتش بیارد.

فروتنی: کمونیست ها و به خصوص رهبران کمونیست باید فروتن باشند. مقام عالی خود را به چشم مردم، توده ها و صفوف نزنند. خود را بلانی نشان ندهند که با حضور شان لرزه بر اندام می افتد. از همه وقت تر به وعدهٔ خود رسیدگی کنند. وقت تر از همه در جلسه حاضر شوند و دیگران را با دیر آمدن خود توهین و تحقیر نکنند. با عادی ترین اعضای شرکت کنندهٔ جلسه به بحث، تبادل نظر، پرسش و پاسخ بپردازند. فروتنی کمونیست ها نشاندهندهٔ ارتباط آنان با توده های زحمتکش، توده های ساده و معمولی طبقات تهیدست است. توده ها رهبرانی را که با حضور شان می خواهند بر اندام دیگران لرزه بیفتد، تحریم می کنند، طرد می کنند و می رانند.

قدرت منطقی: کمونیست ها و رهبران کمونیست ها باید از نیروی اقناع یعنی قناعت دادن برخوردار باشند. استدلال شان صریح و ساده باشد. از عبارات کوتاه و با مفهوم استفاده کنند. تظاهر، ژست ها و حرکات سرگیج کننده و پر طمطراق

به کمونیست ها نمی زبید، زیرا چنین چیزهایی اخلاق کمونیستی شمرد نمی شود. کمونیست ها باید با قدرت منطق شان حضار و توده ها را تحت تأثیر قرار بدهند. منطق شان باید غیر قابل مقاومت باشد. باید شنوندگان را عمیقاً تسخیر کنند. **ندبه و زاری نکردن:** کمونیست ها و رهبران کمونیست ها انسان های پیگیر هستند، در شکست ندبه و زاری نمی کنند. کمونیست های انقلابی پس از شکست باید به یک پارچه انرژی تبدیل شوند و به رفقاء و همراهان خود برای مبارزات جدید و پیروزی های آینده الهام ببخشند.

پس از شکست تعدادی خسته و افسرده می شوند. اما کمونیست ها و رهبران انقلابی آنان می دانند که به طور یقین پیروزی با آنهاست، چون حق با آنهاست و از همین رو ندبه و زاری را نمی شناسند، زیرا ندبه و زاری کردن هنگام شکست یا بعد از شکست کار روشنفکران خرده بوژوا است که به نیروی خود و به پیروزی باور ندارند.

غره نشدن: کمونیست ها و رهبران کمونیست ها پس از پیروزی غره نمی شوند. پیروزی برای تعدادی از انسان ها سرگیجه می آورد و آنان را مغرور و خودپسند می کند. پیروزی این نوع افراد را دلشاد می کند و با این دلشادی که دیگر پیروز شده اند، به خواب غفلت فرو می روند. رهبران کمونیست ها پس از هر پیروزی هوشیارتر و محتاط تر می شوند. بیجا نیست که لنین می گفت «در مرحله اول، نباید مجذوب پیروزی گردید و از آن غره شد. در مرحله دوم باید پیروزی را برای خود تحکیم نمود. سوم، دشمن را به طور قطعی از پای در آورد، زیرا او فقط شکست خورده است ولی هنوز کاملاً از پای درنیامده است.»

کمونیست ها باید از پر بها دادن به نیروهای خویش و کم بها دادن به نیروی حریف خودداری کنند.

اصولی بودن: رهبران کمونیست ها باید به عقاید اکثریت حزب اهمیت قایل باشند، اما وقتی اکثریت خلاف اصول انقلابی فکر و عمل می کنند باید به مبارزه علیه آنان برخیزند. کمونیست ها و رهبران کمونیست ها نباید وقتی که اکثریت خلاف منافع طبقه کارگر و سایر زحمتکشان سیاست وضع می کنند، اسیر اکثریت گرائی شوند و باید علیه آن موضع گیری قاطع نمایند. کمونیست ها باید به دفاع از اصول انقلابی علیه اکثریت به پا خیزند، حتی اگر تک و تنها باشند، نباید از تنها بودن ترسی به خود راه بدهند. لنین همیشه می گفت که «سیاست اصولی یگانه سیاست صحیح است.» و بر کمونیست ها است که همیشه از سیاست اصولی حمایت کنند.

ایمان به توده ها: کمونیست ها و رهبران کمونیست ها به نیروی توده ها باور دارند، بر باوری این نیرو حساب می کنند. کمونیستها نباید به بیماری بد و زشت ترس از توده ها مبتلا باشند. با مبتلا شدن به این بیماری است که ترس از توده ها، ایمان نداشتن به استعداد خلاق توده ها به سراغ انسان می آید.

در همین حال نوع اشراف منشی نیز گاهی در میان عده ای بروز می کند. آنها ترس دارند که ممکن جنبش خودبه خودی توده ها طوفانی برپا نماید و توده ها «بسیار چیزهایی را که نباید در هم بشکنند، درهم می شکنند.» این نوع انسان ها از روی کتاب می خواهند به توده ها درس بدهند ولی علاقه ندارند از توده ها بیاموزند. اما یک کمونیست و آنهم رهبر کمونیست ها باید به نیروی خلاق توده ها و صلاحیت انقلابی آنان باور عمیق داشته باشد و با شعار های ننگین، به این نیرو و صلاحیت انقلابی توهین نکند.

نابغه انقلاب: کمونیست ها و رهبران کمونیست ها باید نابغه انقلاب باشند. یعنی در تحلیل از اوضاع و شرایط نبوغ و هوشیاری سیاسی داشته باشند. با تحلیل وضعیت تصامیم عملی بگیرند، از ریسک نترسند، البته وقتی که می دانند که با وجود ریسک تصامیم شان به پیروزی منجر می شود. با فراهم شدن شرایط ذهنی و عینی انقلاب، از راه اندازی آن نگرانی نداشته باشند. باید جنبش انقلابی را از راه های اکتشاف نشده به پیش سوق بدهند.

سوالات:

۱. از شخصیت فوق العاده یک کمونیست چه می دانید، و چرا لنین یک شخصیت فوق العاده بود؟

۲. لنین چرا از رهبران هم‌رزم خود (پلخائف، مارتف، اکسلرود و سایرین) تفاوت داشت؟
۳. لنین انتقادات شجاعانه و بی‌باکانه‌ای از طرز کار حزب مطرح می‌کرد، ما این عمل او را عمل بلشویکی می‌دانیم، اما «رهبرانی» که نه تنها شجاعت ندارند که از اشتباهات سازمان خود انتقاد کنند، بلکه آن را ماستمالی می‌کنند، آیا حق داریم چنین رهبرانی را انقلابی بخوانیم، اگر نه، برداشت شما از چنین «رهبرانی» چیست؟
۴. آیا در زندگی تشکیلاتی تان با «رهبرانی» روبه‌رو شده‌اید، که سرفه کرده حضور خود را در جلسات با یک ساعت تاخیر نشان می‌دهد؟ چرا آنان چنین می‌کنند؟ به رفقای خود و وقت مبارزاتی آنان احترام نمی‌گذارند و یا خودخواه و متکبر هستند؟
۵. چرا کمونیست‌ها باید وقت شناس باشند؟
۶. آیا «رهبرانی» که با توهین، دشنام و تحقیر رفقای خود، «رهبری» می‌کنند و با این شیوه «مقام معظم رهبری» شان را به چشم دیگران می‌خواهند بزنند، به نظر شما از شاگردان درجه چندم اخلاق کمونیستی به شمار می‌روند، در صورتی که باور داشته باشید که اصلاً آنان را نمی‌توان کمونیست خواند، چه استدلال دارید؟
۷. چرا باید کمونیست‌ها فروتن باشند؟
۸. آیا «سخنرانی» را که در سخنرانی‌های شان منطبق دیده نمی‌شود و رفقای خود را به شکلی از اشکال تهدید می‌کنند و از عبارات «خر شدی» و «... خوردی» کار می‌گیرند، کمونیست می‌دانید؟ اگر نه، آیا چنین کسانی که به فداکاری و قربانی رفقای خود ارج قائل نیستند و با کوچکترین اشتباه آنان را با مدفوع می‌آلایند، به نظر شما چگونه افرادی بوده می‌توانند؟
۹. به نظر شما چرا بعضی از «رهبران» وقتی با بحث، صحبت و انتقاد رفقای خود رو به رو می‌شوند، به جای بحث منطقی، افتناعی و انقلابی از وسایل دیگر استفاده می‌کنند: یا اشتباه گذشته‌شان را دفعتاً بر رخ شان می‌کشند، یا به آنان اتهام می‌زنند، یا هم به تمطیع می‌پردازند یا هم در بهترین حالت به این اکتفاء می‌کنند که «از سر و روی ما اشتباه می‌بارد»؟
۱۰. «امریکا چرا جنگ سالاران را به قدرت رساند»، «ما از امریکا می‌خواهیم که جنگسالاران را محاکمه کند»، «امریکا دموکراسی و حقوق بشر بیاورد»، «امریکا باید نیروهای دموکراتیک را حمایت کند» و... آیا نوعی از ندبه و زاری نیست، یا فکر می‌کنید قباححت آن بدتر از ندبه و زاری است؟
۱۱. وقتی بالفرض «رهبرانی» تصمیم بگیرند که سه تا چهار انقلابی را به خاطری که به یک‌ه تازی «رهبری» انتقادی کرده‌اند و او را «آقا» خطاب کرده‌اند، از تشکیلات اخراج نمایند، شما این عمل را چه می‌نامید، آیا می‌توان آن را نوع «غره شدن» مبتذل و ارتجاعی خواند، اگر بلی، پس چه‌ها این «رهبران» را بر خر «غره شدن» سوار کرده‌است: موفقیت‌های واقعاً انقلابی یا پشتواره‌دال‌های امپریالیستی؟
۱۲. «از هرگونه پر بها دادن به نیروهای خویش و کم بها دادن به نیروی حریف باید احتراز کرد»، چه برداشت دارید؟
۱۳. «سیاست اصولی یگانه سیاست صحیح است» را توضیح نمایند.
۱۴. چرا نباید اسیر اکثریت شد، اکثریتی که بر پایه‌های اصولی متکی نباشد؟
۱۵. ستالین می‌نویسد: «در همین دوره بود (دوره‌ای که حزب به دست ضد انقلاب درهم شکسته شده و در حالت از هم پاشیدن بود. این دوره، دوره بی‌ایمانی نسبت به حزب بود، دوره‌ای که نه فقط روشنفکران به طور

همگانی، بلکه تا اندازه ای هم کارگران از حزب می گریختند، دوره نفی کارهای مخفی، دوره انحلال طلبی و هرج و مرج بود) که فکر از بین بردن کامل پنهان کاری و وارد نمودن کارگران در حزب علنی و لیبرال استولیبینی بروز کرد» این وضعیت روسیه را با وضعیت پس از شهادت رفیق داکتر و رفیق راهب در سازمان رهائی افغانستان چگونه می بینید، آیا در سازمان مذکور پس از شهادت این دو سرو جنبش چپ، چنین وضعیتی (البته با تفاوت های) به وجود نیامد و تا اکنون قسماً ادامه ندارد؟

۱۶. منظور لنین از «سرمست میهن پرستی» شدن چیست؟

۱۷. چرا باید مخالف سوسیال - شوونیزم بود؟

۱۸. از «استعداد خلاق توده ها» چه می دانید؟

۱۹. آیا در این عبارت «چپ» ها که «جامعه جهانی نیاز ماست» می توان ایمان به «استعداد خلاق توده ها» دید؟

اگر نه، چرا «چپ» ها چنین شعارهایی را بلند می کنند؟

۲۰. وقتی در اوج اشغال کشور ما به وسیله امپریالیست ها و کشتار توده های ما، «چپ» ها تئوری «مداخله»

(مداخله مثبت اشغالگران) را مطرح کردند، به چه نوع بیماری مبتلا شده بودند، بیماری ترس از توده ها،

بیماری اشراف منشی، بیماری تسلیم طلبی، بیماری اپورتونیزم یا همه و بیماری های بیشتر از این؟